هوالعلیم

شرائط عالمی که باید از او تبعیت کرد

شرح دعای ابوحمزه ثمالی - رمضان المبارک ۱۴۱۸ - مجلس نهم

بیانات
حضرت آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدس‌الله‌سرّه

أعوذُ بِالله مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم
بِسمِ الله الرَّحمَنِ الرَّحيم
و صلَّي اللهُ عَلَي سيّدنا و نبيّنا أبيالقاسم مُحَمّدٍ
و علي آله الطّيبين الطّاهرين و اللعنة عَلَي أعدائِهِم أجمَعينَ

بک عرفتک و انت دللتنی علیک و دعوتنی الیک ولولا انت لم ادر ما انت

عرفان تقاضای اتحاد مرتبه را می‌کند، اگر دو شیء در مرتبه یکدیگر قرار نگیرند محال است [که] معرفت و شناخت به هم پیدا کنند. برای شناخت خصوصیات یک شیء، انسان یا باید در رتبه شیء دیگر قرار بگیرد یا در مرتبه مافوق آن رتبه قرار بگیرد. اما اگر مادون آن مرتبه باشد و پایین‌تر باشد اطلاع ندارد. یک معلم از مدرکات یک شاگرد، شاگرد کلاس اول و دوم، خبر دارد چون در رتبه مافوق او قرار دارد به این معنا که رتبه او را دارد به اضافهٔ یک مرتبهٔ بالاتر، به اضافه یک مرتبهٔ مافوق. اما شاگرد به چه مقدار نسبت به معلم اطلاع دارد؟ فقط به همان مقدار تفکری که نسبت به آن استاد و معلم خودش دارد، بیشتر که ندارد. در محدوده فکر خودش نسبت به این معلم معرفت و شناخت دارد نه بیشتر، در محدوده ضرب و تقسیم نسبت به این معلم شناخت و معرفت دارد نه بیشتر، در محدوده علم و ذهنیات خودش نسبت به این معلم معرفت دارد و اصلا اگر این معلم مطالبی مافوق بخواهد بیان کند این شاگرد اصلا نمی‌فهمد و اصلا نمی‌تواند ادراک کند.

إنّا معاشرالانبیا امرنا ان نکلم الناس علی قدر عقولهم[1] ما جماعت پیامبران مکلفیم که با مردم به اندازه فهمشان حرف بزنیم، نه بیشتر. به اندازه عقلشان با آنها تکلم کنیم، نه بیشتر. به مقدار مدرکاتشان با آنها حرکت کنیم و راه بیاییم، نه بیشتر. چون نمی‌توانند تحمل کنند سعه ندارند و از اینجا است که کشف سرّ بزرگترین گناه است برای سالک. کشف یک سرّ یعنی به هم ریختن همه موازین سلوک. به هم ریختن موازین حرکت. به هم ریختن ذهنیات افراد. به هم ریختن تدیُّن و سلوک افراد. ایجاد تشویش و اضطراب در نفوس افراد. قطع راه و سدّ طریق نسبت به ادامه مسیر در افراد. این را می‌گویند کشف سر. می‌گویند آقا اگر شما یک مطلبی پیدا کردید به دیگری نرو بگو، گفتن این مسئله به دیگری اگر واقعیت نداشته باشد که خب یک خلاف است و اگر واقعیت داشته باشد یک کشف سر است و چون آن طرف نمی‌تواندتحمل کند در نتیجه موقعیت او به هم می‌ریزد برای او تشکیک ایجاد می‌شود و به جدّ می‌توان گفت که بسیاری از ابتلائاتی که بسیاری از بزرگان به آن ابتلائات مبتلا شدند به واسطه همین کشف سری بود که بعضی می‌کردند و هر چه آنها به اینها

[1] الکافی، ج ۱، ص ۲۳.

می‌گویند نگویید، شما به این مطلب که می‌رسید برای خودتان نگه دارید خداوند که این مطلب را عنایت کرده و به شما گفته، این مطلب مخصوص به شما است. آخر شما مگر قیم مردم هستید؟ مگر شما وکیل بر مردم هستید؟ کی به شما قیومیت و وکالت و ولایت داده؟ قبول نمی‌کردند.

یکی از افرادی که در زمان مرحوم آقا بسیار شخص تندی بود، حرکتش حرکت تندی بود و مشاهداتی داشت، به واسطه همین کشف سرّ به طور کلی راهش منحرف شد وبرگشت و از مسیر به کناری افتاد. افراد دیگری هم بودند از تلامذه بزرگان و اولیاء که اینها به واسطه کشف سرّ به این ابتلائات مبتلا شدند. سرّ عبارت است از امانتی که خداوند به یک شخص می‌دهد اگر توانست این را نگه دارد افزون می‌کند و اگر نتوانست نگه دارد [این] را هم را از او می‌گیرد. این قاعده کلی است. مردم نمی‌توانند تحمل کنند. ما خیال می‌کنیم که راه خدا عبارت است از یک فرمول دربسته سربسته که هر کسی طبق این فرمول حرکت کند برود هست و اگر کسی نرود نیست. این قدر مسائل و اسرار در اینجا هست که لایعلمه الا هو. و این قدر مطالب باریک در اینجا وجود دارد، ما خیال می‌کنیم که حالا همه ما در چه موقعیتی هستیم و وضعیت ما چگونه است! چه بسا ممکن است افرادی، اینها به ظاهر در این مسیرها نباشند و از خیلی از ما ها جلوتر باشند.

و آنها می‌آیند با ما به اندازه سعه وجودی خود[م]ان صحبت می‌کنند اضافه که حرف نمی‌زنند به اندازه تحمل می‌آیند صحبت می‌کنند اضافه که نمی‌آیند حرف بزنند و هر شخصی به مقدار معرفتی که دارد به همان مقدار تکلیف دارد. بله! اگر از آن مقدار معرفتی که دارد و بر آن اساس، تکلیف بر او قرار گرفته کم بگذارد خداوند او را مؤاخذه می‌کند اما هیچ وقت خداوند نمی‌آید به یک شخصی که یک مقدار مشخصِ از معرفت به او داده و بیش از آن مقدار تکلیفی که به او داده برایش مؤاخذه بنویسد، این کار را نمی‌کند. هیچ وقت این کار را نمی‌کند. یک شخصی که این مجتهد است اگر کسی بیاید از این تقلید کند خداوند می‌گوید چون تو متوجه شدی که او مجتهد است و اعلم است باید از او تقلید کنی بسیار خب، این هم این مقدار را می‌فهمد، بر این اساس باید از این تقلید کند و به فتاوای این باید عمل کند اگر عمل نکرد خداوند روز قیامت او را مورد مؤآخذه قرار می‌دهد. تو که فهمیدی این اعلم است و از او تقلید کردی چرا در بعضی از مسائل سرپیچی کردی؟ چرا از فتوای او سرپیچی کردی؟ این مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد. یا اینکه اگر شخصی فهمید فلان مجتهد اعلم است اما از او تقلید نکرد، باز این مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد. اگر فهمیدی این اعلم است باید از این تقلید کنی چرا رفتی از شخص دیگری تقلید کردی؟ و خداوند اعمال این را باطل می‌گرداند. چون فرض این است که این اعلم است، فرض بر این است. حالا اگر شخصی آمد و این فرد را اعلم ندانست، تفحص کرد تحقیق کرد سؤال کرد پرسش کرد امتحان کرد او را، دید نه! اعلم نیست و شخص دیگری اعلم است، حالا اگر آن شخص بیاید از این تقلید کند خدا او را مؤاخذه نمی‌کند؟ می‌گوید تو که فهمیدی این اعلم نیست چرا آمدی

از او تقلید کردی؟ بیاد بگوید من دیدم فلان کس و فلان کس و فلان کس تقلید کردند! خدا می‌گوید خب بکنند به تو چه مربوط است؟ آیا تو تشخیص دادی این اعلم است یا نه؟ می‌گوید بله تشخیص دادم این اعلم نیست بسیار خب وقتی که تشخیص دادی اعلم نیست به چه ملاک شرعی و عرفی و عقلی و وجدانی آمدی زمام امورت را و تقلیدت را بر این شخص قرار دادی؟ هان؟ خدا مؤاخذه می‌کند دیگر، پس این هم این مراحل.

خب حالا فرض می‌کنیم که این شخصی که ما او را اعلم می‌دانیم و مجتهد است فرض بر این است که این هم ولیّ است و به مقام ولایت رسیده و از مراحل اسماء و صفات گذشته و قابلیت برای هدایت و ارشاد را دارد، وقتی آن شخص این مطلب را بداند باید چکار کند؟ باید از این متابعت کند. چون می‌داند. وقتی یک شخصی به مراحل هدایت و ارشاد رسیده و از مراحل اسماء و صفات گذشته و فنای در ذات پیدا کرده، این شخص این چیست؟ این قابلیت هدایت را دارد. باید برود از او اطاعت کند. هان؟ اگر اطاعت نکرد خدا در روز قیامت می‌آید چه می‌گوید؟ می‌گوید تو که به یک همچنین شخصی رسیدی چرا از او اطاعت نکردی؟ چرا به او سرنسپردی؟ چرا تسلیم او نشدی؟ می‌گوید بسیار خب نشدی جزای تو این است که مراتبی که الان این دارد به تو نمی‌دهیم، چوبت نمی‌زنیم ولی این ها را هم به تو نمی‌دهیم. خب حالا اگر کسی آمد این شخص را اعلم دانست ولی این شخص را ولی نمی‌داند که به همچنین جایی رسیده، آیا شرعا می‌تواند از این اطاعت کند یا نه؟ دیگر نمی‌تواند، نمی‌داند. اگر بیایند به او بگویند که آقا شما از این تقلید می‌کنی باید به عنوان استادی هم تمام زمام امورت را به دست این بسپاری! غلط می‌کند بگویند، حق ندارند. کی همچنین حرفی زده؟ چون فرض بر این است که این نمی‌داند. خداوند متعال بر طبق علم از انسان تکلیف می‌خواهد، به مقدار علم از انسان وظیفه و تعهد می‌خواهد. شما که می‌دانی این ولی نیست، چگونه خداوند متعال تو را مکلف کند که به عنوان ولایت باید از این حرف شنوی کنی؟ خیلی مسخره است! با همین بیانی که ما آمدیم جلو این غلط است.

حالا اگر قضیه عکس بشود و جور دیگری بشود، اگر شخصی ولی است، به مقام ولایت رسیده، فرض کنیدکه مثل آقای حداد رضوان الله علیه، آیا از ایشان می‌شود تقلید کرد شرعا به عنوان اینکه ایشان ولیّ است؟ نه! نمی‌شود تقلید کرد. باید از مجتهد جامع الشرایطی که به علوم اسلامی‌و شرع احاطه دارد انسان تقلید کند. بله! نکته‌ای که در اینجا هست این است که ممکن است ولی انسان را ارشاد و هدایت کند که شما از آن مجتهد تقلید کنید، واجب است و باید تقلید کنی ولی از آقای حداد نمی‌شود تقلید کند. چون ایشان به حسب ظاهر دارای علم ظاهر و علم شرع نیستند و خود ایشان هم از مجتهد تقلید می‌کنند. این مراتب را ما باید حفظ کنیم و در هم دخالت ندهیم. هر کدام در جای خودش محفوظ است.

بنابراین اینکه ما می‌شنویم که می‌گویند آقا به هر کسی سرسپردی باید از همان هم تقلید کنی این از آن چرندیات تاریخ است! آقا به هر کسی که شما تسلیم می‌شوید مگر می‌شود که از غیر از او تقلید کرد؟ خیلی

مزخرف است. یعنی چه؟ هر چیزی حساب دارد. انسان باید در مقام عمل برای او احراز بشود که این شخص قابلیت تقلید را دارد؟ دین خدا شوخی نیست مسخره نیست آقاجان! قضیه قضیه طبابت است دیدید پیرزنها را یک کیسه دارند هر کسی سرش درد بکند بیا ننه جان این را بخور! بابا این معلوم نیست نکشد او را! بیا این را بخور! می‌گویند یک کسی چشمش درد گرفته بود یک پیرزنی برای او دودکرده پِهِن گاو را تجویز کرد! بدبخت چشمش تراخم داشت گفت این پهن گاو والاغ را بردار دود کن بگیر روی چشمت خب می‌شود! بدبخت کرد و کور شد! هان! روایتی داریم **مَن طببّ بغیر علمٍ و اصابه شیء فدمه علیه** به این مضمون، عین روایت، کسی که طبابتی کند بدون علم ـ من این را در جایی دیدم البته سندش را ندیدم اما در هر صورت مطلب مطلب صحیح[ی است] یعنی مطابق با براهین اصولی و فقهی است ـ کسی که یک طبابتی بکند برای شخصی، البته در بعضی از صور که آن طرف مثلا یک وقتی خب انسان ممکن است به او بگوید خب می‌خواستی حرف او را گوش ندهی حالا این یک حرفی زد تو هم آمدی خوردی؟ خب خدا به تو عقل داده، ولی نه! مثلا یک بچه ای هست نمی‌تواند، مثلا مصالح و مفاسد خودش برایش ممهّد نیست آماده نیست یا اینکه یک مریضی است این استیسال پیدا کرده و قدرت تفکر از او سلب شده، در واقع می‌توانیم بگوییم در اینجا سبب اقوای از مباشر هست. در اینجا این اگر بخواهد طبابت کند و این شخص بمیرد خونش به گردن همین است، همین آقای.... آقا فلان جایم این طور شده دلم این طور شده فلان شده، بردار روغن چی چی بمال روی پوستت! بابا این شاید آپاندیسش در اینجا متورم شده و ترکیده و چند ساعت دیگر این از دنیا می‌رود، این چرک وارد خون می‌شود! مگر انسان می‌تواند بدون اینکه اطلاع داشته باشد بیاید این کار را انجام بدهد؟

امروزه هر چیزی تخصصی شده و باید به تخصص عمل شود. شما نگاه کنید یک چشم الان تخصص‌های متعددی دارد، تخصص‌های متعدد، چند تخصص، خیلی ممکن است به ندرت یک نفر بیاید در همه این امراض متخصص بشود. دین شوخی نیست دین باید بر اساس ضوابط و میزان لحاظ بشود. آقا بیا اینجا خیرش را می‌بینی آقا بیا تو از این تقلید کن روز قیامت جوابش را....! روز قیامت خودت هشتت گرو هیجده تو است این چرت و پرتها چیست؟ آقا بیا اینجا، برعهده من! تو کی هستی که بخواهی بر عهده بگیری؟ اینها تمام چیست؟ شعار است. یک مسلمان....! ببینید مکتب عرفان و مکتب اولیاءخدا مکتب مکتب اتقان بود محکم کاری بود هر چه از دهانشان درآمد.... شما زمان مرحوم آقا یادتان می‌آید؟ شما محکم‌تر از این مرد به عمرتان دیدید؟ حرفی که می‌زند بر پایه استدلال بگویید شکمی‌نگویید همین جوری درآید بگوید بعد برویم ببینیم چه شد؟ برایش یک محملی درست کنیم! همین طوری!

مطلبی را که ایشان می‌فرمودند این مطلب بر پایه بتون پی ریزی شده بود بر پایه سدّ سکندر پی ریزی شده بود ولو اینکه مطلب هم خلاف است، فرض می‌کنیم. ولی ورود مطلب و خروج مطلب محکم بود ایشان

در ارتباط با پزشک می‌فرمودند باید به متخصص‌ترین پزشک [مراجعه] شود. در ارتباط با استاد می‌گفتند باید به متخصص‌ترین استاد و خوش بیان‌تر و عالم‌تر باید مراجعه شود. در مورد خط می‌گفتند باید به متخصص‌ترین نویسنده و خط مراجعه شود، در هر موردی. آن کسانی که با ایشان حشر و نشر داشتند این مطلب را در زندگی و مرام ایشان یافتند که ایشان در هر قضیه‌ای می‌گفتند باید به متخصص‌ترین فردمراجعه کنیم. وقتی که من آمدم در قم، ایشان به من یک جمله گفتند، گفتند فلانی برو پیش شخصی درس بخوان که وقتی کتاب تمام شد تأسف نخوری که ای کاش بیشتر گشته بودم و این همیشه در گوش من بود. نمی‌گفتند برو پیش کسی که تقوایش بیشتر باشد، درس به تقوا چه مربوط است؟ آدم می‌رود پیش کسی درس بخواند که مطلب را بهتر فهمیده باشد، حالا این کسی که نمازشب می‌خواند می‌تواند بیاید برای بنده مسئله وحدت وجود را حل کند؟ این حالا اهل نماز شب است بسیار خب مخلص او هستیم. باید در هر فنی مثل این که فرض کنید که شما می‌خواهید یک ساختمان، یک عمارت ۱۲۰ طبقه درست کنید بروید فرض کنید که یک بنایی که این بنا روزی پانصد مرتبه صلوات می‌فرستد روزی دو هزار مرتبه لا اله الا الله می‌گوید بیاید یک نقشه بکشد برای ساختمان، می‌گوید من فقط بلدم آجر روی هم بگذارم. چون حالا این نماز بهتر می‌خواند و غین را از مخرج ادا می‌کند و ولاالضالین او بهتر است! این آرشیتکت می‌خواهد این مهندس می‌خواهد این آدم باتجربه می‌خواهد این به این چه...، حالا بر فرض نماز هم نمی‌خواند نخواند، هان؟ این ها مسائلی است که آمده و از این طریق قضایا را می‌آید جدا می‌کند.

امروزه ما متأسفانه با یک مشت شعار روبرو هستیم! شعار! آقا ایشان مرجع هستند یک صلوات هم پشتش بفرستید! آقا ایشان فلان است...! با صلوات که مرجع درست نمی‌شود. من خودم در یک جایی دیدم کسی داشت می‌گفت، حالا آن کی بود؟ یک روضه خوان بود. یک روضه خوان بود جداً اگر یک روایت عربی سلیمی را جلویش بگذاری این را نمی‌تواند ترجمه کند، این را اغراق نمی‌کنم اگر اسم ببرم همه شما می‌شناسید. همهٔ شما، کت و شلواری هم است. یک روایت عربی سلیس را نمی‌تواند معنا کند آن وقت ایشان داشت برای چند هزار جمعیت مرجع درست می‌کرد! می‌گفت ایها الناس ما حاضر نمی‌شویم به غیر از این مرد به کسی دیگر تقلید کنیم! صلوات بفرست! اللهم....! آخر اینکه نشد تقلید آقاجان! دید شیخ طوسی و شیخ مفید وعلامهٔ حلی این نبود. دین مرحوم قاضی که این نبود آقاجان! آقای حداد فرمودند به پدر ما که آقا سید محمدحسین من قبل از این [از] آیت الله آقای حاج شیخ هادی غروی تقلید می‌کردم ـ که مرد بزرگی بود باصفایی بود و با نفسی بود و با تقوایی بود پسر آن مرحوم.. غرویِ معروف که مرجع تقلید بود بعد از مرحوم آقای سیدمحمد کاظم یزدی و اینها. بسیار مرد بزرگی بود و خیلی چیز بود، می‌گویند چهار تا بچه داشت و برای چهار تا بچه یک عبا داشت، هر کسی بیرون می‌رفت می‌انداخت روی آن، بسیار...، قضایایی از او تعریف می‌کنند ـ ولی

بعد دیدم شما اعلم هستید از او، آمدم به شما مراجعه کردم. خب این عبارت بزرگان برای ما سرمشق است دیگر. شما از آقای حداد بالاتر چه کسی را سراغ دارید؟ خب بیاید معرفی کنید دیگر. از این بزرگان بالاتر چه کسانی هستند؟ اگر قرار بشود انسان در مسائلی برای او شبهه پیدا شود خب خودش در وهله اول باید حل کند این که نشد، خب این بزرگان هستند دیگر، بزرگان راهگشا هستند.

ولی الان می‌بینیم مردم چیست؟ این می‌رود سراغ آن، آن می‌رود سراغ این، این از آن طرف، ما از آن تقلید می‌کنیم! اصلا آقاجان نه خبره‌ای نه فلانی نه محکی نه امتحانی! آخر شما که داری از این تقلید می‌کنی امتحانش کردی و داری تقلید می‌کنی؟ این اصلا می‌تواند فتوا بدهد یا نه؟ اصلا می‌تواند یا نه؟ همین طوری...؟ این دین قیم و دین قوی است. دین قوی و قیم دینی است که بر پایه منطق استوار باشد بر پایه منطق. چرا از این تقلید می‌کنید؟ آخر این چشم باطن دارد! آخر تو چشم باطن این را می‌بینی؟ آقا از کجا می‌دانی چشم باطنش درست است؟ تو امتحانش کردی؟ اختبارش کردی؟ چرا آقا شما از این تقلید می‌کنید؟ صفای باطن دارد! نقل می‌کنند از مرحوم آقا، آن دو مجتهدی که یکی اعلم باشد از دیگری ولی دیگری تقوایش بیشتر باشد باید از این تقلید کرد! نخیر آقاجان! این حرف ایشان نیست. اگر ایشان یک همچنین حرفی زدند بنده ایشان را قبول ندارم! هیچ وقت پدر ما این حرف را نزد، این با مرام ایشان جور درنمی‌آید. کی گفته که ایشان گفتند اگر یکی اعلم بود آن یکی عالم باشد اما این یکی تقوایش بیشتر باشد باید از این تقلید کنی؟ همیشه ایشان می‌گفتند باید از اعلم تبعیت کرد، منتهی اعلم به کی می‌گویند؟ احمق بدان اعلم کیست؟ صحبت در آن است. نه اینکه تقوایش بیشتر باشد، یک. دوماً تقوا به چه می‌گویند؟ آقا تقوا به زیاد نماز خواندن است؟ به این می‌گویند تقوا؟ آیا تقوا به یک تسبیح دست گرفتن است؟ آیا تقوی به نعلین زرد پوشیدن و یک متر جلوتر از خود انسان رفتن است؟ اینها ملاک تقوا است؟ این حرفهایی که می‌زنم پدرم زده من دارم الان به شما می‌گویم از خودم نمی‌گویم، من این حرفها را خودم از ایشان شنیدم با گوشم، من حرف مفت که نمی‌آیم بزنم! تقوا این است؟ آیا تقوا به این است که انسان سرش را بیاندازد و اگر کسی صاف صاف راه برود در خیابان این آدم متقی نیست؟ تقوا به چه می‌گویند؟

و اینها مسائل مهمی‌است که انسان باید اینها را دقت کند خدای نکرده جوری نشود که باعث ضلالت خود و اضلال دیگران بشود. دین یعنی سپردن اختیارات و ارادات به یک فرد. دین یعنی تفویض امور به یک فرد. تدیُّن یعنی تعهُّد. تقلید یعنی تفویض امور. دینت را از او بگیر یعنی اختیاراتت را به او بسپر. راه را از او یاد بگیر. مسیر را از او یاد بگیر. این معنا معنای دین است.

خب اینجا این مطلب برای ما باید روشن بشود که آن راهی راه حق است که در هر مرتبه ای که هست در همان مرتبه حق باشد، در همان مرتبه صحیح باشد. اگر شخصی یک مرتبه از حق را واجد است در همان

مرتبه آن حقیت آن مرتبه ممدوح باشد نه مقبوح. یک بچه کلاس اول را مذمت نمی‌کنند که چرا تو مطالب کلاس پنجم را نمی‌فهمی، می‌گویند بارک الله! آب بابا انار سبد سیب اسب، اینها، مال کلاس اول است دیگر آقای...؟ به همین مقدار تشویقش می‌کنند. نمی‌آیند بزنند در سرش که تو چرا معادله درجه دو را نمی‌توانی حل کنی! می‌زنند؟ نمی‌زنند. کلاس دوم هم همین طور، کلاس سوم هم همین طور. اما اگر آمدند در یک جا به بچه کلاس اول گفتند که تو چرا مسائل کلاس پنجم را نمی‌توانی حل کنی بدانید که مسیر چیست؟ مسیر انحراف است. چرا؟ چون الان این، این مقدار فهمیده وقتی این مقدار فهمیده چکار کند؟ بیشتر نمی‌داند چکار کند؟ لایکلف الله نفسا الا وسعها یعنی چه؟ خدا به اندازه‌علم و شعور هر کسی به او تکلیف می‌کند، نمی‌تواند بیشتر از این. یک وقتی می‌داند و عناد می‌کند، انجام نمی‌دهد. این مطلبی است. نمی‌داند وقتی نمی‌داند چکار کند؟ می‌خواهید بزنید در سرش که چرا نمی‌دانی؟ خب این را باید به او فهم بدهی. در سر زدن یعنی چه؟ چرا آقا مطالب کلاس پنجم را حل نمی‌کنی؟ خب من نمی‌فهمم من بچه هستم هنوز من هنوز کلاس اول هستم شما یا من را دراز کنید بشوم کلاس پنجم! یک آمپولی به من بزنید تا این مسائل را بتوانم بفهمم. اما نه من را دراز می‌کنید که بشوم کلاس پنجمی، نه به من الهام می‌کنید که اینها را بفهمم، بعد هم در سر من می‌کوبید که چرا تو نمی‌فهمی؟ خب خودت احمقی! این معلوم می‌شود که تو خودت هم نفهمیدی! کسی که راه و مکتبش این است این معلوم است خودش هم نفهمیده.

من یک وقتی با یکی صحبت می‌کردم. آن شخص می‌گفت آقا به نظر من همه باید از فلان کس، زید بن ارقم، فرض کنید که تقلید کنند، همه باید از او تقلید کنند! به او گفتم تو طلبه هستی؟ تو اصلا طلبه هستی؟ گفتم این باید از کجا آمد؟ همه باید! این باید از کجا آمده؟ این باید در مبنای اصولی ما است یا در روایات ما است؟ بالاخره این باید از یک جایی باید بیاید، از یک آسمانی از یک زمینی از مشرقی از مغربی این باید دربیاید! این باید از کجا آمد؟ این باید از مغز تو درآمده! باید بفهمم؟ این جزء کدام مبنا از مبانی اصولی است که همه باید از فلان کس تقلید کنند؟ بیایید بگویید. جزء کدام مبنا از مبانی فقهی و روایی و رجالی و سندی و درایه‌ای، باید همه بیایند از زید بن اسامه تقلید کنند؟ چرا؟ گفت خب هر کسی که پیش یک شخصی می‌رود برای ذکر و دستور باید از او هم تقلید کند! گفتم من یک سوال می‌کنم، گفتم فرض کنید من باب مثال ما الان در این زمان آقای حداد را داریم، آقای حداد الان زنده شدند آمدند اینجا جلوی ما گرفتند نشستند، آه جلوی ما حضرت آقای حداد با همان شکل و با همان قیافه و با همان خصوصیات نشستند آیا از آقای حداد می‌شود تقلید کرد یا نه؟ نمی‌شود تقلید کرد. می‌شود؟ خب حرام است. یک وقتی خودش می‌آید می‌گوید این حرف من را عمل کنید آن یک مطلب دیگر است. آن مبنا داریم ما و آن این است که این ولی‌است به مقام ولایت رسیده است عالم بر غیب است عالم بر خواطر است عالم بر ملکوت است عالم بر ملاکات تمام احکام کلیه

است، این است می‌آید می‌گوید آقاجان بنده برای شما این را می‌گویم که شما باید این کار را انجام بدهید ولو اینکه از نظر شرعی به این فتوا رسیدید، حرفی نداریم.

همان طوری که مرحوم آقا فرمودند اگر شما به من بگویید این لیوان ـ بلند کردند جلوی خود بنده ـ مرحوم آقا، پدر ما، این لیوان را بلند کردند و گفتند اگر شما بگویید این لیوان از خون است با فرض اینکه خون است نه اینکه آب آلبالو است، نه! واقعا هم خون است و ماهیتش هم تغییر نکرده و تصرفی در آن نشده و تبدیل به شربت نشده، این خون است، آزمایش کنند می‌بینند که گلبول سفید و قرمز و پلاسما و از این چیزها دارد با فرض این اگر شما بگویید بخور من لاجرعه سرمی‌کشم! این حرف را کی زد؟ این حرف را یک مجتهدی زد که اعلم از او وجود ندارد. طلبه صرف میرخوان نزد این حرف را، یک شخصی این حرف را زده که در نجف اعلم از همه بوده درسهایش را هم خیلی خوب خوانده، هم در اصول هم در فقه هم در درایه هم در ادبیات هم در فلسفه هم در عرفان هم در همه چیز نمره یک بوده، این حرف این شوخی نیست، راست می‌گوید. درست می‌گوید. چرا؟ چون روی این مبناییکه این شخص روی آقای حداد دارد درست می‌گوید. ایشان می‌گوید این الان عالم بر همه‌علوم است بر همه مسائل است و می‌داند که نظر و فتوای من بر نجاست این است این را هم می‌داند، این را که همه می‌دانند از هر بچه‌ای بپرسی می‌گوید خون نجس است دیگر، می‌گوید، نیاز به تأمل ندارد، از ضروریات دین است. در عین حال می‌گوید بخور، یعنی چه؟ خب کاری ندارد آقاجان دو دو تا چهار تا، ما همین احکام ثانوی را مگر نداریم؟ ما در احکام ثانوی چکار می‌کنیم؟ اگر در یک جا مضطر شدیم که خون بخوریم واجب است بخوریم دیگر. اگر در یک جا مضطر شدیم بر اینکه میته بخوریم، اکل میته، خب باید بخوریم اگر نخوریم گناه کردیم.

می‌گویند یک کسی، یک آخوندی، یک دفعه گربه آمده بود گوشتش را خورده بود، گفت من آب از زیر پایم نمی‌گذارم رد بشود یک کیلو گوشت خریدم تو آمدی خوردی؟ صبر کن حسابت را می‌رسم! نشست فکر کرد گفت این جوری که نمی‌شود، یک کاریش باید بکنیم، گوشت ما را خورده ما باید یک کیلو گوشت از این بخوریم، برداشتش کرد در کیسه رفت در بیابان رفت رفت رفت رفت، این قدر که داشت می‌مرد، گفت هان! حالا شدی حلال! حالا من دارم می‌میرم و حفظ نفس از واجبات است ولایدوم الا بأکله باید حتما به واسطه‌این گربه حفظ نفس انجام بشود بسم الله الرحمن الرحیم یا علی سرش را برید، اذبحوا کرد و ا کلوا!

اکل میته جایز است بلکه واجب است، بسیار خب. چرا؟ چون ضرورت پیش آمده و اگر ما بنا را بر این بگذاریم که راه خدا و سعادت دنیا و آخرت انسان به دست شخصی است که بر تمام شراشر وجود انسان اطلاع دارد ـ با این فرض دقت کنید نه اینکه گتره شعار بدهیم، نه ـ شخصی که بر تمام شراشر وجود و بر تمام خصوصیات ماسبق و مایاتی گذشته آینده بالا پایین، نفس، این طرف و آن طرف، همه عوالم ملک و ملکوت

را در وجود انسان به علم حضوری می‌بیند یعنی در دستش است، یک همچنین شخصی اگر بگوید این خون را بخور یعنی احساس ضرورت کرده برای انسان، باید این خون را بخورد، این چه فرق می‌کند که با هر دوغ فروشی که بگوید آقا این کار را بکن آن کار را بکن این به او چه ربطی دارد؟ ایشان آمدند این مطلب را فرمودند، مرحوم آقا آمدند این مطلب را جلوی آقای حداد بیان کردند ولی نه! اگر صحبت در این است که آقای حداد نگفتند بیا از من تقلید کن، به طوری که به یک نفر هم تا به حال نگفتند فرض بر این است و حتی خودشان هم از مجتهد تقلید می‌کنند، جلوی چشم من هم تقلید کردند یعنی وقتی آقا فرمودند که آب نمی‌دانم نباید مصرف کرد و کراهت دارد آبی که با شعاع شمس بوده، خود آقای حداد به بچه‌هایش فرمودند از این آب مصرف نکنید سید محمدحسین فتوایش این است که این آب کراهت دارد، خودشان جلوی چشم من، من شهادت می‌دهم. وقتی خود آقای حداد این طور است آن وقت بنده می‌توانم از آقای حداد تقلید کنم؟ خب این تقلید حرام است دیگر، این دیگر چیست؟ دو دوتا چهار تا.

حالا فرض بر این است، اگر یک شخصی، من به آن آقا گفتم به آن آقا این حرف را زدم، گفتم آقاجان حرص و جوش ندارد، آدم قشنگ صحبت می‌کند، اگر یکی آمد گفت که من زید بن اسامه را اصلا به اندازه آقای حداد می‌دانم شما از آقای حداد بالاتر کسی را سراغ دارید؟ دیگر از آقای حداد بالاتر کسی نیست، آیا از آقای حداد می‌شود تقلید کرد یا نه؟ ولی من این را مجتهد نمی‌دانم با همین بیانی که عرض کردم، آدم باید یک نفر را مجتهد بداند دیگر، اگر من آمدم پیش جناب آقای حسینی و با ایشان صحبت کردم و متوجه شدم ایشان مجتهد نیستند آیا بنده می‌توانم از ایشان تقلید کنم؟ خب نمی‌توانم دیگر. حالا یا خودم اهل خبره هستم می‌آیم صحبت می‌کنم یا اهل خبره می‌آیند شهادت می‌دهند نه آقاجان این اجتهاد ندارد، قریب الاجتهاد است چهار تا کلاس خوانده پنج تا کلاس خوانده فلان خوانده مجتهد نیست ولی ایشان به اندازه آقای حداد فرض کنید که معرفت دارد خب نمی‌توانم از ایشان تقلید کنم. تقلید کردن حرام است این می‌شود مبنا.

مبنا یعنی چه؟ مبنا یعنی اگر شما بیاید این مطلب را به اهل خبره ارائه بدهید اهل علم بی طرف اهل علم حالا نمی‌گوییم از نفس گذشته، بی هوا، اهل علمی‌که بر مبنای شرع می‌خواهد حرف بزند، دیگر به شما نمی‌خندد شما را مسخره نمی‌کنند نمی گویند دین جدید درآوردید نمی‌گویند بازی جدید در دین درست کردید نمی‌گویند از پشت کوه آمدند دین قلابی برای مردم دارند بیان می‌کنند نمی‌خندند به شما، مسخره نمی‌کنند شما را. مکتب آقا مکتبی بود که کسی نمی‌توانست مسخره کند. ولی مکتب درویشها را همه مسخره می‌کنند مکتب صوفی ها را همه مسخره می‌کنند و باید هم مسخره کنند قابلیت مسخره هم دارد باید هم....! چرا مکتب آقا را مسخره نمی‌کنند؟ چون اولا خود آقا مجتهد بود ثانیا رفقا و تلامیذش را به این سمت سوق می‌داد، به سمت اتقان، به سمت اِحکام به سمت درستی به سمت صداقت به سمت علم به سمت تقوا.

بنده از ایشان سوال کردم چرا شما آقا گفتید در جلسات به جای ذکر و [دعای] جوشن بیایند انوار ملکوت را بخوانند؟ آقا فرمودند آنچه که برای ما در سلوک مهم است فهم است نه اینکه ذکر، عبارت ایشان به من این بود، شما در خانه هم می‌توانید بنشینید جوشن بخوایند در خانه هم می‌توانید دعای سمات بخوانید، می‌توانید. آنچه که مهم است فهم است. انسان بفهمد چکار کند؟ چطوری راه برود؟ راه خدا چیست؟ این راه خدا در هوا که نیست، مسائلی است که اینها را انسان باید در وجود خودش پیاده کند اینها کجاست؟ توی همین کتابهای آقا. لذا ایشان گفتند که اینها بیایند و بنشینند و دور هم صحبت کنند و این مطالب را با هم بحث کنند روی آن حرف بزنند. اینکه هر شب دیگر همین، آقا شما چکاره هستی؟ ما فلان. آقا شما...؟ نه خبری داریم نه فلان نه خبری از اوضاع داریم همین طوری یک شعاری بدهیم بالای سرمان و رد بشویم و این حرفها، اینها که کار نشد این دین که دین نشد آقا. این دین به درد یک مشت افرادی می‌خورد که بروند در کویر زندگی کنند و دورشان را دیوار بکشند و با هیچ کس نه حرفی نه فلان تازه مسکوت. اما دینی که باید بیاید و مطرح بشود و جامعه را به سمت خدا بکشاند و جامعه را به توحید بکشاند با افراد دیگر در تماس باشد به عنوان یک دین حق بیاید تجلی کند آن دینی است که نیایند او را مسخره کنند و نیایند بگویند اینها بدعت گذاشتند نیایند بگویند از خودشان من درآوری جعل کردند این دین نیست. دین دین محکم دین استوار. راه راه محکم راه روشن و انسان که نباید از چیزی بترسد ترس از چی؟ بنده حالا فرض کنید که آقای کذا بیاید بگوید که بنده از شما تقلید نمی‌کنم چون شما را اعلم نمی‌دانم، باید هم این کار را بکند بنده چرا ناراحت بشوم؟

یکی آمد به من گفت آقا من تا به حال از شما تقلید می‌کردم، الان تقلیدم را برگرداندم به یکی دیگر، چکار کردم، حالا فهمیدم فلان کس اعلم است گفتم اگر غیر از این عمل می‌کردی خدا پدرت را روز قیامت درمی‌آورد، همین طوری به ایشان گفتم. چرا ناراحت بشوم؟ این باید حساب و کتاب پس بدهد، چه طور اینکه بنده به کسانی که می‌آیند می‌گویند آقا ما می‌خواهیم از شما مسئله بپرسیم [می‌گویم] خودتان می‌دانید، روز قیامت خودتان می‌دانید، خودتان می‌دانید، به بنده ربطی ندارد. اگر کسی از من مسئله پرسید من جواب می‌دهم اما بیایم متعهد تقلید شما بشوم صد سال نخواهم شد. خودت روز قیامت بیا جواب بده، به من چه ربطی دارد؟ بنده تا به حال متعهد یک نفر نشدم ولی این را هم دارم می‌گویم شخصی که می‌خواهد از کسی دیگر تقلید کند باید بداند این اعلم است، این را می‌گویم و گفته‌ام و تا قیامت هم حرف من همین است و حرف اولیاء همین است و حرف امام زمان هم همین است. بنده از طرف امام زمان در اینجا دارم حرف می‌زنم. امام زمان هم همین را می‌گوید. آن هم می‌گوید باید از اعلم تقلید کرد.

بنده چرا بیایم ناراحت بشوم [از این که] یک عده نمی‌خواهند از بنده تقلید کنند، ای بابا اینکه ناراحتی ندارد این که بهتر است مسئولیتش کمتر است ما اصلا دنبال یک همچنین چیزی می‌گردیم دنبال این می‌گردیم

که مسئولیت کمتر داشته باشیم حالا بیایم ناراحت بشوم؟ باید از خدا بخواهم، از خدا باید بخواهم که فرض کنید که آن کس بگوید آقا بنده از شما تقلید نمی‌کنم. بنابراین از مطالب امشب این طور استفاده کردیم که مقدار معرفت انسان به هر چیز است که بر آن اساس خداوند تکلیف قرار می‌دهد. اگر من معرفت به بعضی از مسائل دارم به همان مقدار خداوند به من تکلیف می‌دهد، الناس فی سعه مالایعلمون، مردم در سعه هستند نسبت به آن مطالبی که نمی‌دانند، می‌توانند انجام بدهند، شما نمی‌دانید این آب نجس است یا نجس نیست، نمی‌دانی، خب می‌توانی بخوری اما اگر فهمیدی این آب نجس است باید بگذاری در اینجا و نمی‌توانی بخوری. شما نمی[دانید] الان فرض کنید که من باب مثال این معامله صحیح است یا صحیح نیست، می‌توانید انجام بدهید. شما نمی‌دانید این لباس نجس است یا طاهر است، در آن نماز بخوانید یا نه، می‌توانید نماز بخوانید و هلمّ جرا.

وقتی که انسان بداند آن موقع تکلیف می‌آید. حالا که دانستی باید بر طبق تکلیف عمل کنی. اگر نجس است تطهیرش کن و اگر طاهر است حکم طهارت دارد ادلّهٔ ما همه حاکی از این مسئله است که به مقدار علم، انسان مکلف است. علم ندارد تکلیف ندارد. مسائل احتیاط و امثال ذلک اینها مربوط به یک موارد دیگر است نه مربوط به اینها. به مقدار [علم تکلیف دارید.] پس عرفان به یک شیء، معرفت به یک شیء، عبارت است از هم رتبه بودن این شیء با آن شیء دیگر، هم رتبه باشد.

حالا چگونه ممکن است که انسان با اشیاءدیگر هم رتبه باشد؟ هم رتبه بودن انسان با اشیاء دیگر به چه چیز محقق می‌شود و چگونه پیدا می‌شود و چگونه ممکن است که فرض کنید که انسان من باب مثال با یک عالِمی‌هم رتبه باشد؟ انسان نسبت به پروردگار هم رتبه باشد؟ انسان نسبت به ملائکه هم رتبه باشد؟ این چه نحوه ممکن است باشد انشاءالله اگر خداوند توفیق بدهد برای شبهای آتیه.

اللهم صل علی محمد و آل محمد